

هدایت و مهار شهر - منطقه‌های چندمرکزی: به کارگیری رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی

محمدرضا حق جو^۱، هاشم داداشپور^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۴/۲۵

تأیید نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

چکیده

شهر-منطقه‌های چندمرکزی همچون یکی از انواع سیستم‌های فضایی که محصول فرایندهای شتابنده‌ی رشد فضاهای اختصاص یافته به فعالیت‌های انسان هستند، دارای ویژگی‌های منحصر به خودشان بوده و متناسب با ماهیت و چیستی خود در رویارویی با فرایندها و روندها، رفتارهایی مختص به خود را بروز می‌دهند. در بسیاری از تجربه‌های جهانی؛ به‌ویژه در جوامع کمتر توسعه یافته‌ای که دارای سیستم و سازوکار برنامه‌ریزی و مدیریت شهری کارآمد نیستند، درک نادرست از ماهیت این فضاها و شیوه هدایت و مهار مبتنی بر این درک نادرست، مانع دستیابی به توسعه فضایی درخور چنین سیستم‌هایی است. رهیافت‌ها و رویه‌های سنتی توان رویارویی با چنین فضاهایی را ندارند و با تداوم به‌کارگیری این رویه‌ها، ساختارهای فضایی شهر-منطقه‌ها رها شده و هدایت و مهار نشده و انباشتی از مشکلات ناگشوده برجا می‌مانند. این مقاله به پشتوانه نگاه سیستمی به پدیده‌های فضایی و در نظر آوردن یک شهر-منطقه چندمرکزی همچون یک سیستم، در پی اثبات صلاحیت رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی همچون شیوه‌ای پاسخ‌گو به چالش‌های شهر-منطقه‌های چندمرکزی است. پژوهش پایه‌ی این مقاله از نوع پژوهش تبیینی است که با اختیار رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی تشریح رویدادها و تبیین چگونگی ارتباط میان آن‌ها در یک چهارچوب مبتنی بر تفکر سیستمی است. دستاورد اصلی این مقاله، تحلیل مشخصه‌های منحصر به فرد «شهر-منطقه‌های چندمرکزی» و دستیابی به مدل نظری هدایت و مهار آن‌ها با به‌کارگیری ابزار برنامه‌ریزی فضایی راهبردی است.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، سیاست‌گذاری، شهر-منطقه، شهر-منطقه‌ی چندمرکزی، منطقه‌های شهری چندمرکزی.

Email: H-dadashpoor@modares.ac.ir

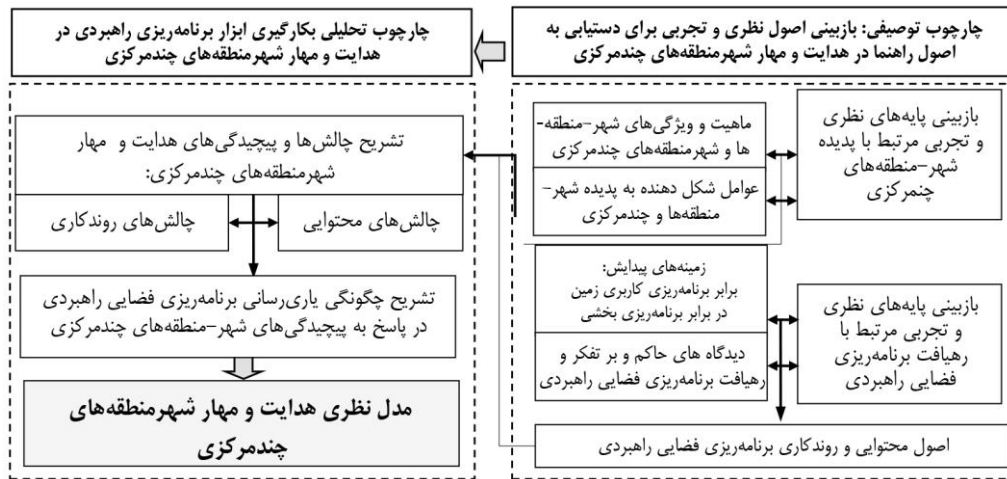
*- نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۳۵۴۰۲۹۰

مقدمه

فرایندهای شتابنده‌ی رشد و دگرگونی فعالیت‌های انسان و فضاها، اختصاص یافته به آن به شکل‌گیری انگاشت و پدیده‌هایی با عنوان «شهر-منطقه»^۱ که بستر انگاشت و پدیده‌ی «شهر-منطقه‌ی چندمرکزی» (که «منطقه‌های شهری چندمرکزی» نیز نامیده می‌شوند)^۲ است، منجر شده است. شهرمنطقه‌های چندمرکزی -همچون یکی از انواع سیستم‌های فضایی- دارای ویژگی‌های منحصر به خود بوده و متناسب با ماهیت و چیستی خود در رویارویی با فرایندها و روندها، رفتارهایی مختص به خود را بروز می‌دهند. در بسیاری از تجربه‌های جهانی؛ به‌ویژه در جوامع کمتر توسعه‌یافته‌ای که دارای سیستم و سازوکار برنامه‌ریزی و مدیریت شهری کارآمد و متناسب با ساختارهای فضایی آن دسته جوامع نیستند، گسترش شهرها به سوی محیط‌های پیرامون، تدبیر نمودن شیوه‌ها و راه‌هایی بهنگام و مناسبت یافته و مناسب‌سازی شده در رویارویی با چنین مشکل‌هایی، همراه با تداوم حضور مشکل‌ها و رویارویی نمودن با آنها، موجب اتلاف منابع با ارزش اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی یا طبیعی می‌شود. درک نادرست از ماهیت این فضاها و شیوه‌ی هدایت و مهار مبتنی بر این درک نادرست، مانع دستیابی به کیفیت فضایی در چنین سیستم‌هایی است. رهیافت‌ها و رویه‌های سنتی توان رویارویی با چنین فضاها، یعنی شهر-منطقه‌ها را ندارند و با تداوم به‌کارگیری این رویه‌ها، ساختارهای فضایی شهر-منطقه‌ها رها شده و هدایت و مهار نشده همراه با انباشتی از مشکلات ناگشوده، برجا می‌مانند. این در حالی است که رهیافت‌های مبتنی بر آمیزه‌ای از تفکر راهبردی و تفکر عقلانی و در نتیجه به‌کارگیری ابزار برنامه‌ریزی فضایی راهبردی می‌تواند در این فضاها -همچون ابزاری پاسخگو - اختیار گردد. در این

مقاله کوشش شده است که با معرفی رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، چهارچوب مورد نیاز برای هدایت و مهار شهر-منطقه‌های چندمرکزی در رویارویی با چالش‌هایی که چنین سیستم‌های فضایی در برابر تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران فضاها، شهری و فراشهری یا منطقه‌ای قرار می‌دهند، تشریح شود. براساس چنین ضرورتی است که این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: «چالش‌های منحصر به شهرمنطقه‌های چندمرکزی کدامند؟»؛ «برنامه‌ریزی فضایی راهبردی چگونه می‌تواند به رویارویی با این چالش‌ها کمک کند؟» دستورکارهای اصلی برای پاسخ به این پرسش‌ها معرفی شهر-منطقه‌های چندمرکزی به‌عنوان پدیده‌ی مورد رویارویی، معرفی رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی و اصول و ویژگی‌های آن، تشریح چالش‌ها و پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی در شهر-منطقه‌های چندمرکزی، و تشریح چگونگی یاری‌رسانی برنامه‌ریزی فضایی راهبردی در پاسخ به پیچیدگی‌های آن‌ها است. پژوهش پایه‌ی این مقاله از نظر هدف، از نوع «پژوهش تبیینی»^۳ است که در پی توصیف رویدادهای ویژه؛ چگونگی ارتباط این رویدادها با یکدیگر در یک چهارچوب نظام‌مند، پی‌گیری شده است. برای تبیین رویدادها روش بازنگری پژوهش^۴ مورد استفاده قرار گرفته است. پژوهش پایه‌ی این مقاله از نظر نتیجه و جهت‌گیری در دسته «پژوهش‌های کاربردی»^۵ قرار می‌گیرد. به منظور یافتن پاسخ و دستیابی به هدف این مقاله، یک روش کار سه مرحله‌ای شامل مراحل و گام‌هایی طراحی و اختیار شده است که در شکل یک به تصویر درآمده است. دستاورد اصلی این مقاله، تحلیل مشخصه‌های منحصر به فرد و دستیابی به مدل نظری هدایت و مهار «شهر-منطقه‌های چندمرکزی» با به‌کارگیری برنامه‌ریزی فضایی

راهبردی و چگونگی کمک برنامه‌ریزی فضایی راهبردی در این‌گونه شهر-منطقه‌ها است.



شکل ۱: روش کار و روابط میان فعالیت‌های اصلی اختیاریافته در مقاله

مواد و روش‌ها

پژوهش پایه‌ی این مقاله از نوع پژوهش تبیینی است که با اختیار رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی تشریح رویدادها و تبیین چگونگی ارتباط میان آن‌ها در یک چهارچوب مبتنی بر تفکر سیستمی است.

نتایج

بررسی پایه‌های نظری و تجربی مرتبط با پدیده‌ی شهر-منطقه‌های چندمرکزی در جوامع بیشتر و کمتر توسعه‌یافته‌ی جهان

در بررسی پایه‌های نظری و مقایسه‌ی تجربه‌های جهانی مرتبط با پدیده‌ی منطقه‌های شهری چندمرکزی در جوامع بیشتر و کمتر توسعه‌یافته‌ی جهان به پدیده مورد رویارویی یعنی انگاشت شهر-منطقه‌های چندمرکزی، عوامل شکل‌دهنده به آن در جوامع بیشتر و کمتر توسعه‌یافته‌ی جهان و راهبردهای رویارویی با این پدیده پرداخته شده‌است.

پدیده مورد رویارویی: انگاشت شهر-

منطقه‌های چندمرکزی

انگاشت «شهر-منطقه» گویای ترکیبی از هسته‌ی شهری که توسط مجموعه‌ای از روابط کارکردی، به پس‌کرانه‌های نیمه روستایی و روستایی موجود در محیط پیراشهری، بهم متصل شده‌اند (رودریگز-پوز، ۲۰۰۸) است و با وجودی که متشکل است از نواحی اداری چندگانه، اما دارای منابعی مشترک چون یک مرکز اداری تجاری مشترک؛ بازار نیروی کار مشترک؛ و شبکه‌ی حمل‌ونقل مشترک؛ هستند و به دلیل اشتراک چنین منابع اصلی است که می‌توانند همچون یک واحد یگانه کارکنند. بنابراین، «شهر-منطقه» همچون یک تمامیت کارکردی، با وجودی که مرز و حدود اداری را درمی‌نوردد، اما به دلیل قیود سیستم‌های اطلاعات شهری و منطقه‌ای، مجبور به رعایت خطوط جداکننده‌ی اداری هستند (پین، ۲۰۰۸). این پدیده‌ها سیستم‌هایی پیچیده هستند که در شبکه‌ای از رابطه‌های پیچیده اثرگذار بر و اثرپذیر از محیط سیستم نیز درگیر هستند که همچون

منطقه‌ی چندمرکزی» که در بردارنده‌ی چندین هسته‌ی فعالیتی است، برای اتصال و شکل دادن به اجزاء سیستمی بازار نیروی کار واحد و ناحیه‌ی متشکل از سفرهای روزانه از محل سکونت به محل کار است. انگاشت نخستین «شهر-منطقه‌های چندمرکزی» بر الگوهای «خوشه‌بندی فضایی درون-منطقه‌ای» شهرهای بزرگ و کوچک تمرکز داشت. این رویکرد سپس به صورت «ساختارهای فضایی چند-کارکردی و چند-هسته‌ای»^۸ که خصلتی است از «منطق نوین فضایی» از جریان‌های جهانی‌شدگی و نیز «انباشت‌های چند-خوشه‌ای چندمرکزی»^۹ در شهر-منطقه‌های جهانی مطرح شد (پین، ۲۰۰۸).

عوامل شکل‌دهنده به پدیده‌ی شهر-منطقه‌های چندمرکزی

عوامل تعیین‌کننده در تعریف «شهر-منطقه‌های چندمرکزی» می‌تواند از طریق تشریح دو دسته عوامل توصیفی - که در پی تشریح چیستی ویژگی‌های آن‌ها هستند - و هنجارین - که در پی تشریح چگونگی بایدها و نبایدهای آن‌ها هستند - به شرح زیر انجام شود (جدول ۱):

عوامل توصیفی: عوامل توصیفی در قیاس و تفاوت ماهوی بین دو رهیافت ریخت‌شناسانه و کارکردی قابل ردیابی هستند. از رهیافت مورفولوژیک، یک مرکز شهری، مرکز تجمع کار و جمعیت تعریف می‌شود. در حالی که از دریچه کارکردی، یک مرکز شهری مکانی است که اعمال قدرت در منطقه، پیرامون آن نقطه شکل بگیرد. بنابراین، یک منطقه زمانی می‌تواند به‌عنوان یک منطقه‌ی چندمرکزی دیده شود که منطقه پیرامون آن در دو یا چند مرکز یا نقطه کانونی به صورتی سازمان یابد که عملکردهای اصلی را برای کل منطقه یا حداقل بخشی از آن عرضه کند (برگر و میرز، ۲۰۱۰). پیروان رویکرد کارکردی، عموماً ادعا می‌کنند که

یکی از انواع سیستم‌های فضایی^۶، آن‌را دارای ویژگی‌ها و چالش‌های ویژه‌ی خود دانسته‌اند (پورتر، ۲۰۰۱؛ میرز، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷؛ داوودی، ۲۰۰۵؛ تروک و بیلی، ۲۰۰۴). «شهر-منطقه‌های چندمرکزی»، بر اهمیت فزاینده‌ی گره‌های متراکم نیروی کار که پیرامون آن فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی انسانی، ایجاد می‌شود، تاکید دارند. چنین گره‌هایی از فعالیت‌های انسان میل به همسویی با شهرهایی بزرگ و یا با سیستم‌هایی از شهرهای متوسط نزدیک به هم که بیانگر توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی فضاها و زیستی واقع در حومه‌های شهری؛ فضاها و پیراشهری و پس‌کرانه‌های روستایی هستند دارند. میان‌کنش میان یک هسته‌ی شهری و پس‌کرانه‌های شهری-روستایی یا پیراشهری، بیانگر ماهیت «شهر-منطقه» است (رودریگز-پوز، ۲۰۰۷). میان‌کنش میان هسته‌ی شهری و پس‌کرانه‌ی نیمه-شهری و روستایی، جوهر وجود شهر-منطقه‌ها است (اسکات، ۲۰۰۳). براساس این تعریف، شرایطی که یک شهر-منطقه‌های چندمرکزی باید دارا باشد به این شرح است: شهرها در یک شهر-منطقه‌های چندمرکزی خوشه‌ای تر هستند، به این معنا که از هم خیلی دور نیستند (معمولاً در حدود یک ساعت سفر) و خیلی هم نزدیک نیستند که بتوانند یک مجموعه‌ی شهری^۷ نامیده شوند. هم‌چنین هیچ یک از شهرها از جنبه‌هایی چون ساختار جمعیت، مقیاس میان‌کنش‌ها با مراکز شهری و مقیاس تخصص‌گرایی بر دیگر شهرهای منطقه مسلط نیستند (میرز، ۲۰۰۷). این منطقه‌ها دارای دو ویژگی بنیادین هستند: نخست، یکپارچگی کارکردی که پیامد شکل‌گیری یک منطقه شهری روزانه پرتعامل است؛ دوم، چند مرکزیتی ناشی از شکل‌گیری یک اقتصاد و جامعه‌ی شبکه‌ای. گسترش شبکه‌ی حمل و نقل در یک «شهر-

(اسکات، ۱۹۹۷). میان سه عامل هنجارین یعنی؛ منطق کارکردی، ظرفیت نهادی و هویت و فرهنگ، ارتباط محکمی وجود دارد. در واقع وابستگی و میانکنش کارکردی، ابتدا به ساخت یک هویت مشترک و سپس به میانکنش بهتر بین مدیران و بازیگران کمک می‌کند. در برابر، منطقه‌ای که دارای تفکیک فرهنگی بارز یا هویت مشترک قوی است، تمایزاتی را در منطقه سبب می‌شود. تفکیک فرهنگی، ممکن است میانکنش میان بخش‌ها را محدود کند، در حالی که هویت مشترک مانعی را برای توسعه روابط کارکردی ایجاد نمی‌کند. رویکرد منطقه‌ای در این سیستم‌ها آن‌گاه معنادارتر و عملی‌تر است که سه شرط جاری باشد: نخست) وجود یکپارچگی فضایی و کارکردی و در نتیجه روابط مکمل (فن اورت و دیگران، ۲۰۱۰) در سطح منطقه؛ دوم) وجود سازمان‌های سیاسی، خواهان و قادر به سازماندهی ظرفیت حکمروایی در سطح منطقه‌ای، و سوم) مشارکت داشتن با وجود هویت‌ها و فرهنگ‌های ناهمگن (رومین و میرز، ۲۰۰۳).

بدون روابط متعادل، یک سیستم چندمرکزی تشکیل نمی‌شود (اپسون، ۲۰۰۴). در ارتباط میان دو رهیافت پرسش‌هایی مطرح هستند: چرا برخی از سیستم‌ها به لحاظ شکل‌شناسی چند مرکزی‌اند اما به لحاظ کارکردی نه و بالعکس؟ ارتباط بین چندمرکزی مورفولوژیک و چندمرکزی کارکردی چیست؟ چگونه میزان چندمرکزی ریخت‌شناسانه و چندمرکزی کارکردی در واحدهای سرزمینی می‌تواند مشترکا سنجش شوند؟ چرا میزان چندمرکزی ریخت‌شناسانه و کارکردی در واحدهای سرزمینی تفاوت می‌کند؟ (هال و پین، ۲۰۰۶).

عوامل هنجارین: عوامل هنجارین، علاوه بر «فضا»، این مناطق را به‌عنوان یک «کنشگر» در نظر می‌گیرند (کیتینگ، ۲۰۰۱). شهر-منطقه‌های چندمرکزی، به‌عنوان یک کنشگر، کوشش در تقویت موقعیت رقابتی خود در سطوح بالاتر دارند (رومین، ۲۰۰۴). آن‌ها تنها گرایش به بزرگ بودن ندارند بلکه، تمایل به بزرگتر شدن مداوم دارند

جدول ۱: عوامل شکل دهنده شهر-منطقه‌های چندمرکزی

عوامل	ویژگی‌های عوامل شکل دهنده	منابع
عوامل توصیفی	• توزیع متعادل‌تر در اندازه و توزیع مراکز شهری در سرزمین/ منطقه	کلوسترمن و لامبختس، ۲۰۰۱؛ پار، ۲۰۰۴؛ میرز و برگر، ۲۰۱۰؛ پار، ۲۰۰۴؛ میرز، ۲۰۰۷؛ هال و پین، ۲۰۰۶؛ ۶
	• استقلال و جدایی کالبدی مراکز از یکدیگر، به رغم قرارگیری در فاصله‌ای که میانکنش میان مراکز و برخورداری از یک هویت یکپارچه منطقه‌ای را ممکن سازد	
عوامل هنجارین	• نداشتن برتری هیچ مرکزی به لحاظ اهمیت بر مراکز دیگر	اپسون ۱۰، ۱۱، ۲۰۰۴؛ گرین، ۲۰۰۷؛ دی جونی و دیگران، ۲۰۱۰؛ برگر و میرز، ۲۰۱۰؛ بیلی و تروک، ۲۰۰۱؛ فن در لن، ۱۹۹۸؛ دی جونی و دیگران، ۲۰۱۰
	• در نظر گرفتن روابط متقابل و چندسویه برابر با چندمرکزی کارکردی بیشتر منطقه	
عوامل فرهنگی	• عدم وجود مرکزیت و مرکزگرایی کارکردی در منطقه و استفاده از تحلیل‌های شبکه در تحلیل جریان مردم، کالاها یا اطلاعات	فن در لن، ۲۰۰۷؛ میرز ۲۰۰۷
	• تأکید بر تعادل در توزیع روابط کارکردی و ارتباطات دوسویه و متقاطع میان مراکز	
عوامل نهادی	• تأکید بر درجه تراکم شبکه (وسعت وابستگی مراکز در یک منطقه به لحاظ کارکردی) در سنجش اندازه چندمرکزی کارکردی	۱۹۹۸؛ دی جونی و دیگران، ۲۰۱۰
	• پیوندهای کارکردی و وابستگی محکم در درون یک شهر-منطقه‌های چندمرکزی	
عوامل اجتماعی	• تمرکز بر انگاشت‌های «تواهی سفر به کار»، «سیستم شهری روزانه»، یا «مناطق شهری کارکردی»	فن در لن، ۱۹۹۸؛ چشایر و های، ۱۹۸۹؛ میرز ۲۰۰۷
	• ممکن شدن ارتباطات به وسیله زیرساخت‌ها، نمایش داده شدن توسط جریان‌ها و معنا گرفتن به وسیله بازارها.	
عوامل اقتصادی	• [ضرورتاً] انطباق نداشتن مقیاس فضایی و گرایش تعاملات بین مکان‌ها با سیستم چندمرکزی به‌عنوان یک کل	برگ و براون، ۱۹۹۹؛ میرز ۲۰۰۷؛ فن‌دربرگ ۱۹۹۹
	• توانایی شرکت دادن همه بهره‌وران برای تولید ایده‌های جدید	
عوامل سیاسی	• توسعه و اجرای یک سیاست طراحی شده برای پاسخ به توسعه‌های بنیادین و خلق شرایطی برای توسعه پایدار	
	• هفت معیار برای تحلیل و توسعه ظرفیت نهادی: سازمان اداری، شبکه‌های راهبردی، رهبری، چشم‌انداز و راهبرد، شرایط اقتصادی-اجتماعی، حمایت سیاسی، حمایت اجتماعی	
عوامل فرهنگی	• «اتلاف توسعه» که به انثلاف بین طبقاتی، در منطقه‌ای خاص به منظور توسعه اقتصادی در یک مکان مشخص اشاره دارد	
	• بینش، خودآگاهی و رفتار یک جامعه منطقه‌ای و بازتولید و بازساخت کنش‌های جمعیت منطقه‌ای	آلبرشت، ۲۰۰۱؛ میرز و رومین، ۲۰۰۳؛ کیتینگ ۱۹۹۷؛ فن هاتم و لاختندک، ۲۰۰۱
عوامل اجتماعی	• ساختارهای فرهنگی، را می‌توان به دو مولفه تفکیک کرد: فرهنگ رایج شامل وجود تاریخ، ارزش‌ها، هنجارها و باورهای مشترک	
	• یک منطقه (که خود شامل روابط اجتماعی، ادراک و هنجارهای همکاری و تقابل در شبکه‌سازی بین بهره‌وران منطقه و تمایزات فرهنگی چون زبان، قومیت، مذهب و اولویت‌های سیاسی و موانعی که برای همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد می‌کند، می‌شود) و هویت مهم‌ترین ساختار اجتماعی، یک کل متنوع از هویت‌های گسسته که در اهمیت نسبی یا زمینه‌های متفاوتند.	

و برهم‌کنش شبکه‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و معنایی در برنامه‌ریزی فضایی) تحلیل در برنامه‌ریزی فضایی فراتر از تحلیل الگوهای فضایی فعالیت‌ها، که در فضای دو بُعدی سازمان یافته‌اند، بلکه شامل توجه به برهم‌کنش پویایی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، محیطی و سیاسی/اداری است که درون و میان محدوده‌های جغرافیایی شکل می‌گیرند و تکامل می‌یابند (هیلی، ۲۰۰۶).

برنامه‌ریزی فضایی در برابر برنامه‌ریزی بخشی: برنامه‌ریزی فضایی به واکنش در برابر سیاست‌های بخشی دولت‌ها مربوط است. نابرابری اقتصادی فزاینده، فقر، تمرکززدایی شدید و کاهش منابع محیطی در نتیجه سیاست‌های بخشی چالش‌های مهمی را در اداره جوامع به‌ویژه در مقیاس منطقه‌ای و فراتر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی تحمیل کرد. در چنین زمینه‌ای برنامه‌ریزی فضایی مورد تأکید مجدد قرار گرفته است. رهیافت فضایی در پاسخ به مشکلات اقتصادی چهارچوبی برای مکمل شدن برنامه‌ریزی در سطوحی میکرو (محلی) و ماکرو (کلان) پیشنهاد می‌کند و انگاشت سازی واقعی از مشکلات اقتصادی در چشم‌اندازهای وسیع‌تر را اجازه داده و به حل مشکلات دیگر غیراقتصادی به همان میزان کمک می‌کند (چاتوپادهای و همکاران، ۲۰۰۰). برنامه‌ریزی فضایی با یکپارچه سازی بخش‌های مختلف برای بر خورداری از منافع اجتماعی، محیطی و اقتصادی از طریق خلق شرایط قابل پیش‌بینی‌تر برای توسعه عاملی مهم در ارتقاء توسعه پایدار و بهبود کیفیت زندگی است. مبتنی بر این دو تقابل می‌توان اذعان داشت که برنامه‌ریزی فضایی با یکپارچه کردن سیاست‌های بخشی توسعه و سیاست‌ها و برنامه‌های استفاده از زمین که بر طبیعت مکان و کاربرد آن اثر می‌گذارند، فراتر از برنامه‌ریزی کاربرد زمین و

معرفی رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی ریشه‌های شکل‌گیری رهیافت برنامه‌ریزی راهبردی را، در واکنش به انگاشت‌های برنامه‌ریزی کاربرد زمین و برنامه‌ریزی بخشی می‌توان چنین تشریح کرد:

برنامه‌ریزی فضایی در برابر برنامه‌ریزی کاربرد زمین: برنامه‌ریزی فضایی از یک سو واکنشی به برنامه‌ریزی کاربرد زمین سنتی محسوب می‌شود. چرخش از برنامه‌ریزی کالبدی کاربرد زمین - که رهیافت چیره‌ی برنامه‌ریزی دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی بود - به برنامه‌ریزی فضایی را، در ارتباط با چرخش از "ثابت بودن" به "تحرک" دانسته‌اند (هیلی، ۲۰۰۷). توجه برنامه‌ریزی کاربرد زمین به تنظیم رابطه‌ی میان زمین، کاربردهای زمین و مجراهای زیرساختی است، در حالی که با آگاهی پیدا کردن از شکست سبک‌های پیشین اداره‌ی جامعه که رهیافت‌های برنامه‌ریزی شهری نیز در چهارچوب آن‌ها قرار می‌گیرد. در رویارویی با انتظارات و فشارهایی که درباره‌ی وضعیت مطلوب جامعه وجود دارد انگاشت "شبکه" در برنامه‌ریزی فضایی به کار گرفته شد. بر پایه‌ی انگاشت شبکه، برنامه‌ریزی فضایی برای رویارویی با کاستی نادیده گرفتن فرایندهای متنوع و پیچیده‌ای که به ایجاد یک مشکل برنامه‌ریزی منجر می‌شوند، بر جریان‌ها و روابط پیچیده اجتماعی - فضایی میان فضاهای کالبدی، فضاهای معنی و الگوهای فضایی که از طریق شبکه‌های پویای اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌شوند و روش‌های پیچیده‌ای که شبکه‌ها (کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، معنایی) روی یکدیگر قرار می‌گیرند تأکید دارد و شهرها را حاصل میانکنش کنشگران در شبکه‌های چندگانه می‌داند (هاقتون و دیگران، ۲۰۱۰). به دلیل این تغییر در برداشت از آنچه موضوع برنامه‌ریزی را شکل می‌دهد (مکان کالبدی در برنامه‌ریزی کاربرد زمین

۲۰۱۲؛ هاقتون و همکاران، ۲۰۱۲)، ویژگی‌های این برنامه‌ریزی در سطوح شهری و منطقه‌ای در پژوهش پایه‌ی این مقاله، ردیابی شده و در ادامه چنین معرفی می‌شود:

تمرکز بر موضوعات کلیدی: برنامه‌ریزی راهبردی بر تعداد محدودی از موضوعات کلیدی راهبردی متمرکز است و نه همه موضوعات. در واقع یک برنامه‌ی راهبردی انتخاب کننده است و به موضوعاتی می‌پردازد که واقعاً مطرح هستند. چرا که انجام "هرچیزی که نیاز هست انجام شود" غیر ممکن است. از این رو این برنامه توجه خود را بر موارد اصلی متمرکز و از درگیر شدن با انبوه جزئیات پرهیز می‌کند و بخشی از وظایف مربوط به تصمیم‌گیری را به عهده نهادهای محلی وا می‌گذارد. «راهبردی» دلالت بر این دارد که برخی از تصمیم‌ها و عمل‌ها مهم‌تر از برخی دیگر در نظر گرفته می‌شوند (آلبرشت، ۲۰۰۴).

هم‌تولیدی^{۱۱}: هم‌تولیدی فراهم کردن کالاها/خدمات عمومی مورد نیاز را با سازمان یک باهمستان تاب‌آور، متقابلاً پشتیبان و قوی می‌آمیزد و می‌تواند دستیابی به نیازهای اعضاء این جوامع را تضمین کند. هم‌تولیدی نیازهای واقعی را مخاطب قرار می‌دهد. این انگاشت، شهروندان و سازمان‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر را برای یک درگیری عمیق‌تر و پرمحتواتری با سیستم سیاسی آماده می‌سازد (آلبرشت، ۲۰۱۲).

تأکید بر انگاشت شبکه: در رویارویی با انتظارها و فشارهایی که درباره وضعیت مطلوب جامعه وجود دارد (همچون رویارویی با مشکل تغییرات آب و هوایی، توجه به گوناگونی در جامعه و تقاضاها برای درگیری بیشتر تمام گروه‌های درگیر در فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری)، انگاشت «شبکه» در برنامه‌ریزی فضایی به کار گرفته شد. بر پایه‌ی انگاشت شبکه، برنامه‌ریزی فضایی برای رویارویی با

هم برنامه‌ریزی بخشی عمل می‌کند. چنین برنامه‌ای شامل سیاست‌های می‌شود که می‌تواند بر کاربرد زمین با تحت‌تأثیر دادن تقاضا و یا نیاز برای توسعه زمین اثر بگذراند، سیاست‌هایی که نمی‌توانند با رد یا پذیرش مجوزهای برنامه‌ریزی تولید بشوند. بنابراین رهیافت برنامه‌ریزی فضای حوزه برنامه‌ریزی را وسیع‌تر کرده است (نادین، ۲۰۰۷). برنامه‌ریزی فضایی راهبردی را می‌توان یک کوشش انتظام داده شده برای تولید تصمیم‌ها و عمل‌های بنیادی دانست که «آنچه یک نهاد است»، «آنچه انجام می‌دهد» و «چرا انجام می‌دهد» را شکل می‌دهد و راهنمایی می‌کند. یک «راهبردی» نتیجه این فرایند انتظام داده شده است و به‌عنوان یک چهارچوب استدلالی که درک حیاتی درباره روابط، کیفیت‌ها، ارزش‌ها و تقدم‌ها را در مرکز توجه قرار می‌دهد، مطرح است (هیلی، ۲۰۰۷؛ برایسون، ۲۰۰۳). در واقع راهبردسازی یک فرایند تغییر پارادایم آگاهانه^{۱۰} است که به تغییر انگاشت‌های فرهنگی، سیستم‌های انگاشتی و سیستم‌های معانی کمک می‌کند و در ارتباط با دگرگونی و دوباره شکل دادن باورها است (هیلی، ۱۹۹۷). بر این اساس تفکر راهبردی نیز شامل یک شیوه تفکر است که مطابق با آن اتفاقات، رویدادها و ممکن‌ها به‌طور مداومی بر حسب اهمیت‌شان برای یک اقدام مهم تفسیر می‌شوند. این تفکر، شکل دادن دائمی عمل‌ها بر حسب اطلاعات و درک جدید از مخالفت‌ها و پتانسیل‌ها برای یک اقدام مهم را تشویق می‌کند و کاربست‌هایی را که بر حسب تبعیت از روندکارهای جاری یا «آنچه همیشه انجام داده‌ایم این است» مورد تصدیق هستند، به چالش می‌کشد (هیلی، ۲۰۰۷).

اصول و ویژگی‌های رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی: مبتنی بر تحلیل متن تعاریف موجود از برنامه‌ریزی راهبردی (آلبرشت، ۲۰۰۴؛ آلبرشت

تأکید بر مشارکت گروه‌های درگیر: خردمایه‌ی مشارکت در فرایند برنامه‌ریزی راهبردی آن است که گروه‌های مختلف ناظر بر موضوعات راهبردی نه تنها می‌توانند داده‌های اطلاعاتی با ارزشی را وارد فرایند کنند، سهم بیشتری در درک موضوعات داشته باشند و تصمیم‌های مهمی بگیرند، بلکه می‌توانند به پیامدهای ممکن اختیار مسیره‌ای مختلف عمل نیز اشاره کنند (آلبرشت، ۲۰۰۱؛ دانشپور، ۱۳۸۶).

تولید برنامه‌های بلند مدت و واقع‌گرایانه: برنامه‌ریزی راهبردی با مطالعه‌ی عوامل داخل و خارج از محیط مورد برنامه‌ریزی و تعیین نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها و همچنین در نظر گرفتن ساختار قدرت ارزش‌های رقابتی و عدم قطعیت در تدوین راهبردها به تولید راهبردها و چشم‌اندازهای بلندمدت و واقع‌گرایانه می‌پردازد (مرادی مسیحی، ۱۳۸۱).

دارا بودن انعطاف‌پذیری: شرط موفقیت سیستم برنامه‌ریزی مبتنی بر رهیافت راهبردی، نرمش‌پذیری و توان تطابق با شرایط ویژه‌ی مورد برنامه‌ریزی است. از این‌رو، برنامه‌ی راهبردی یک برنامه‌ی انعطاف‌پذیر است (مانتیسالو و همکاران، ۲۰۱۵؛ پومیلیو، ۲۰۰۰).

استفاده از فرایند برنامه‌ریزی چرخه‌ای: استفاده از فرایند برنامه‌ریزی چرخه‌ای جایگزین برنامه‌ریزی خطی است. این برنامه‌ریزی، فرایند مدیریت‌گونه و ممتد مرور و جرح و تعدیل سیاست‌گذاری و به دور از محدودیت‌های رهیافت سنتی که یک "وضعیت نهایی" را برای آینده‌ی دور در نظر می‌گرفتند، است (دانشپور، ۱۳۸۶).

توجه همزمان به اهداف اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی: برنامه‌ریزی راهبردی بیشتر فعالیت‌سوز^{۱۲} است تا کاربرد زمین‌سوز^{۱۳} و علاوه بر اهداف کالبدی بر دیگر اهداف چون اهداف

کاستی نادیده گرفتن فرایندهای متنوع و پیچیده‌ای که به ایجاد یک مشکل برنامه‌ریزی منجر می‌شوند، بر جریان‌ها و روابط پیچیده اجتماعی-فضایی میان فضاهای کالبدی، فضاهای معنی و الگوهای فضایی که از طریق شبکه‌های پویای اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌شوند و روش‌های پیچیده‌ای که شبکه‌ها (کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، معنایی) روی یکدیگر قرار می‌گیرند تأکید دارد و شهرها را حاصل میانکنش فعالان در شبکه‌های چندگانه می‌داند (هاقتون و همکاران، ۲۰۱۰).

توجه به ارزش‌های جامعه به جای استانداردهای برنامه‌ریزی: در برابر توجه به استانداردها در شیوه‌های سنتی‌تر برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی راهبردی به ارتباط میان جامعه و فرایند مدیریت و تصمیم‌سازی شهری اذعان دارد و نتیجه به‌کارگیری دامنه بسیار وسیعی از ارزش‌های یک جامعه مشخص است (گونکالوس و همکاران، ۲۰۱۵).

تأکید بر اجرای برنامه: برنامه‌ریزی راهبردی با صراحتی بیش از برنامه‌های سنتی با تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها سروکار دارد در این برنامه دو موضوع برنامه‌ریزی و اجرا در بستر یک فرایند پیوسته و یکپارچه در نظر گرفته می‌شوند (دایسون، ۱۹۹۰؛ دانشپور، ۱۳۸۶).

توجه به مهارت‌های برنامه‌ریز: چشم‌انداز گسترده‌ی فرایند برنامه‌ریزی راهبردی، بحث درباره‌ی نقش و تخصص برنامه‌ریز را با خود آورده است و او ناچاراً باید یک مهارت قابل توجه در کمک به فرایند سیاسی تصمیم‌سازی را در کنار تجربه و دانش تحلیلی و فنی‌اش اثبات کند از این‌رو در این رهیافت از برنامه‌ریز خواسته می‌شود که چند تفکر هنجارین، تحلیلی، آینده‌نگر، بازگردکننده و راهبردی را همزمان داشته باشد (پومیلیو، ۲۰۰۰؛ دانشپور، ۱۳۸۶).

تولید، کار و تفریح پیوند خورده است. دسترسی مناسب، امکان انتقال کارآمد کالا، مردم و اطلاعات را در آرایش شهر- منطقه چندمرکزی به وجود می- آورد، که یک مسئله کلیدی در رقابت پذیری است، زیرا عاملی حیاتی در جذب فرصت‌های شغلی و نیروی کار حرفه‌ای است. از طرفی در مقیاس محلی و منطقه‌ای، ازدحام و از دست دادن زمان قابل توجه در ترافیک، واقعیتی روزانه، به ویژه در شهر- منطقه‌های چندمرکزی است. و از طرفی دیگر، در مقیاس بین‌المللی فرایند مسلط جهانی شدن، بدون توجه به مرزهای ملی، الگوی روابط کارکردی را بین تجمعات شهری تشدید کرده است. با توجه به اینکه دسترسی بیرونی به سطوح بالاتر مقیاس نیز یک موضوع کلیدی مهم در رقابت پذیری است الگوی سفر در این مناطق، الگوی ترکیبی از جریان‌های محلی، منطقه‌ای و سفرهای طولانی بدون سلسله مراتب روشن است. سیاست‌های حمل‌ونقلی موثر در شهر- منطقه‌های چندمرکزی باید هم‌پوشانی مقیاس‌های فضایی را در روشی متعادل و هماهنگ، با هدف منطقه‌ای نسبت به مزایای کاملاً محلی به یکدیگر نزدیک کند (میرز و رومین، ۲۰۰۳).

دوم- چالش توسعه اقتصادی- فضایی نابرابر در شهر- منطقه‌های چندمرکزی: مسئله کلیدی دوم توسعه اقتصادی فضایی نابرابر به هم‌زیستی نواحی بازار تحمیلی نزدیک به نواحی با ظرفیت اضافی در شهر- منطقه‌های چندمرکزی اشاره می‌کند. (رقابت بر سر ظرفیت‌های موجود در منطقه) مثال‌های روشن بازار کار در اسکاتلند مرکزی، بازار مکان‌های اداری در فلمیش دیاموند است. این تحریف بازار منطقه‌ای موانع را بازتاب می‌دهد، هم موانع فرهنگی، هم فیزیکی یا نهادی- سیاسی، بر خلاف جریان آزاد نیروی کار، سرمایه‌گذاری‌ها یا کار. پتانسیل‌های این مناطق شهری را برای توسعه استانداردهای متروپلیتن ناب در رقابت سرزمینی بین‌المللی

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی تأکید دارد (مرادی مسیحی، ۱۳۸۱).

تأکید بر ارزیابی برنامه‌ها: به دلیل این که یک اختیار راهبردی زمانی که اجرا می‌شود، برگرداندنش مشکل است، فرایند برنامه‌ریزی مرتبط با ارزیابی اختیارات پیش از انجام و اثرات آینده‌ی تصمیم‌ها است. از این رو یک عنصر مهم برنامه‌ریزی راهبردی فرایینی است (دایسون، ۱۹۹۰؛ دانشپور، ۱۳۸۶).

چالش‌های هدایت و مهار شهر- منطقه‌های چندمرکزی

پرداختن و تحلیل چالش‌های هدایت و مهار شهر- منطقه‌های چندمرکزی از آن روی دارای اهمیت است که این چالش‌ها در ارتباط با ویژگی‌های منحصر به فرد این پدیده شناسایی و براساس آن هدایت و مهار شوند. براساس ویژگی‌های ذاتی و ماهوی شهر- منطقه‌های چندمرکزی (به صورتی که در بند «پدیده مورد رویارویی: انگاشت شهر- منطقه‌های چندمرکزی» این مقاله تشریح شد)، چالش‌های خاص هدایت و مهار آن‌ها را می‌توان دو دسته چالش‌های محتوایی و چالش‌های روندکاری قرارداد و به شرح زیر تشریح کرد:

چالش‌های محتوایی

چالش‌های محتوایی یعنی آن دسته چالش‌های که با محتوای پدیده مورد برنامه‌ریزی سروکار دارند. مهم‌ترین چالش‌های محتوایی شهر- منطقه‌های چندمرکزی در دستیابی به اهداف توسعه چندمرکزی به شرح زیر قابل معرفی هستند:

نخست- چالش پیچیدگی دسترسی بیرونی و درونی در شهر- منطقه‌های چندمرکزی: شهر- منطقه‌های چندمرکزی در اثر توسعه فضایی یا پیشرفت حمل- و نقل با یکدیگر ارتباط بیشتری یافته‌اند (چمپین، ۲۰۰۱). ظهور چشم‌اندازهای شهری چندمرکزی به‌طور فزاینده‌ای در مقیاس منطقه با الگوهای جابه‌جایی متقابل بین مراکز پراکنده سکونت،

روندها از نقطه نظر رقابتی منفی تلقی می‌شوند: آن‌ها به تنوع چشم‌اندازها و مناظر شهری و روستایی در فواصل کوتاه آسیب می‌زنند که به‌عنوان یک مزیت رقابتی پایه در شهر-منطقه‌های چندمرکزی نسبت به تجمعات بزرگ کلانشهری در نظر گرفته شده است. آزادی رقابتی خیلی زیاد توسط شهرداری‌ها برای اجرای سیاست‌های خود با توجه به طرح‌های مسکن، املاک صنعتی و مراکز تفریحی، هم‌چنین، تضاد صلاحیت و شایستگی بین مسئولین محلی، استانی و منطقه‌ای از جمله عواملی هستند که این مسئله کلیدی را توضیح می‌دهند. چشم‌انداز شبکه‌ای سیاست‌ها برای بازگرداندن کیفیت ساختارهای سبز که برای برخی از شهر-منطقه‌های چندمرکزی ارائه شده، نیازمند یک رویکرد چندسطحی است. چنین رویکردی یک نگاه و نقطه نظر کلی را در بر می‌گیرد تا فراتر از مرزهای اداری و حتی منطقه‌ای رود، اما به علاوه باید امکاناتی را برای طراحی‌های محلی در نظر گیرد (میرز و رومین، ۲۰۰۳).

پنجم-چالش ناشی از ضرورت همیاری درون سیستمی و رقابت‌پذیری برون سیستمی: همچون سایر سیستم‌های فضایی، این پدیده‌ها در درون محیط فضایی پیرامون‌شان دیده می‌شوند. چالش مهمی که با آن روبرو هستند رقابت با نواحی کلان‌شهری واقع در محیط پیرامون این مناطق است. گرچه به نظر می‌رسید فرایند جهانی شدن از اهمیت مناطق و مکان‌ها بکاهد اما گذشت زمان وجوه کاملاً متضادی را آشکار ساخت. زیرا اقتصاد رقابتی جدید مستلزم توجه به اقتصاد خرد-ملی بود که منطبق بر شهرها و منطقه‌های کلان‌شهری است (پورتز، ۲۰۰۱). این نظر با طرح ایده «ملی زدایی»^{۱۴} فضا پی گرفته می‌شود که نقطه آغازینی برای درک اشکال جدید حکومت در عصر جدید قلمداد می‌شود (نیومن، ۲۰۰۰). شهرمنطقه‌های چندمرکزی

مختل می‌کند. برنامه‌ریزی در این شهر-منطقه‌ها نیاز به چشم‌اندازی از ساختار اقتصادی آینده و مختصات منطقه دارد تا از ضعف‌های اذعان شده در آرایش خاص چندمرکزی دور شوند، و از طریق همکاری و هماهنگی منطقه‌ای اجرا شوند. سیاست‌های موجود، با این وجود، هنوز بر مبنای رقابت شدید محلی برای جذب سرمایه‌گذاری‌ها، نیروی کار حرفه‌ای و توریست‌های تفریحی شکل گرفته است. وصله‌های ناجور مراکز تفریحی و بازارهای خرید که در این-روهر توسعه یافته‌اند نشان می‌دهد که چنین رقابتی می‌تواند به دوباره‌کاری و پایداری اقتصادی محدود فعالیت‌های اقتصادی جدید تا دستیابی به مزایای مکمل بودن برای منطقه به‌عنوان یک کل منجر شود (میرز و رومین، ۲۰۰۳).

ششم-چالش تنوع و تکثر پدیده‌ها در شهر-منطقه‌های چندمرکزی: این پیچیدگی ناشی از تنوع فزاینده مجموعه‌های متفاوتی از کارکردهای اقتصادی در عناصر و واحدهای فضایی منطقه شهری است. علاوه بر این تعداد متغیر و فزاینده مقیاس‌های فضایی در شهر-منطقه‌های چندمرکزی، تنوع فزاینده ارتباطات عمودی و افقی میان عناصر شهر-منطقه‌های چندمرکزی و تکثر قلمروهای اداری و مدیریت محلی در یک منطقه شهری این پیچیدگی‌ها را افزایش می‌دهند (میرز، ۲۰۰۷).

چهارم- چالش تنوع فضایی و کیفیت فضاهای باز: آخرین نکته‌ی کلیدی با تکه‌تکه شدن فضای باز در درون ساختار شهری چندمرکزی، به علت گسترش مسکن، تولید اقتصادی و اشتغال، زیرساخت‌های حمل‌ونقلی و مراکز تفریحی و سرگرمی در ارتباط است. این کارکردها، زمین‌های بیشتر و بیشتری را تقاضا می‌کنند و فضاهای باز را بی‌هیچ مضیقه‌ای، تکه تکه کرده و به لحاظ کیفیت تنزل می‌دهند. این

شود؟» (پرایموس و زونولد، ۲۰۰۳) به همراه ضرورت اتکا به منطقه‌ای با مدیریت یکپارچه و هماهنگ، که حتی امکان تنظیم و کنترل جریان‌های ورودی و خروجی نظام سکونتگاهی آن را در حد ظرفیت حامل منطقه ممکن می‌سازد از دیگر چالش‌های برنامه‌ریزی در مقیاس منطقه‌های شهری است. پایداری چنین منطقه‌ای، از هم-زیستی و روابط پایدار متقابل میان اجزای آن به-دست می‌آید و در ازای انتقال منابع به نقطه‌ای دیگر و یا پذیرش پیامدهای منفی، سازوکارهای جبرانی و غرامت برقرار می‌شود (صرافی، ۱۳۹۱). علاوه بر این، نیروهای مرکزگریز که توسعه چندمرکزی را شکل می‌دهند، لزوماً پایه‌ای را برای توسعه متعادل و پایدار براساس با آنچه سیاست-گذاران مشتاق به دیدن آن هستند، به وجود نمی-آورد (هویلر و دیگران، ۲۰۰۸) و ممکن است در عوض تفکیک فضایی، توسعه نامتوازن و طیفی از مسایل وابسته اجتماعی-اقتصادی، حمل‌ونقلی و در نتیجه محیطی را ایجاد کند (اسکات و دیگران، ۲۰۰۱؛ ویلر، ۲۰۰۸)، گرچه هم‌چنان منابعی وجود دارد که در پی اثبات میان پایداری و توسعه چندمرکزی هستند (ونری و بورگلاسی، ۲۰۱۰؛ سوسیلو و مت، ۲۰۰۷؛ آیینبرگ و لامبختس، ۲۰۰۱).

چالش‌های روندکاری

چالش‌ها و نگرانی‌های موجود در پیرامون حکمروایی شهر-منطقه‌های چندمرکزی، موضوع مهم دیگری است که مباحث نظری را متوجه خود ساخت (فن در برگ و براون، ۱۹۹۹؛ بیلی و تروک، ۲۰۰۱؛ کاپلو و همکاران، ۱۹۹۹؛ میرز و رومین، ۲۰۰۳؛ میرز، ۲۰۰۷؛ فن هاتم و لاختندک، ۲۰۰۱؛ بئولنز، ۲۰۰۰). برای رویارویی با چالش‌های فضایی پیش‌گفته و تقویت صرفه‌های بیرونی مثبت علاوه بر نیروهای بازار، وجود قدرت‌های اجرایی سیاسی و

با فراهم کردن ارتباط شهرهای کوچک یا میانی با یکدیگر امکان رشد اقتصاد منطقه‌ای را فراهم می‌آورند به این دلیل که آن‌ها به تنهایی از رقابت می‌هراسند اما در ارتباط با هم قادر به بازی در رقابت‌های ملی/بین‌المللی خواهند بود (میرز، ۲۰۰۷). اکنون این پدیده‌ها را با عناوینی چون «موتورهای توسعه اقتصادی» می‌خوانند (هال، ۱۹۹۸؛ نیومن، ۲۰۰۰). طرح این ایده‌ها و این جاه طلبی برای کمک به شکل‌گیری و رشد این منطقه‌ها همچون هدفی برای بسیاری از سیستم‌های هدایت و مهار فضایی (میرز، ۲۰۰۷) نیاز برای برنامه‌ریزی در یک مقیاس جدیدی را ایجاد کرده است. ارتباط شهرهای کوچک یا میانی با یکدیگر امکان رشد اقتصاد منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. به این دلیل که این شهرها به تنهایی از رقابت در عرصه‌های ملی و فراملی با کلان‌شهرها می‌هراسند اما در ارتباط با هم قادر به بازی در رقابت‌های در آن مقیاس خواهند بود. از سوی دیگر و به‌طور هم‌زمان ضرورت ناشی از بهره‌بردن از منافع مکمل بودن و برهم‌کنش^{۱۵} عمودی در عرصه سیستم، ضرورت ایجاد انسجام در شبکه‌ای به هم وابسته از شهرها برای منتفع شدن از منافع انبوهی بحرانی^{۱۶} و برهم‌کنش افقی را نشان می‌دهد (میرز، ۲۰۰۷).

ششم-چالش ناشی از پایداری محیطی در مقیاس منطقه‌ای: یکپارچگی کارکردی در شهر- منطقه چندمرکزی، تمایل به یکپارچگی کالبدی در طول زمان و کاهش و افت زمین‌های با ارزش به لحاظ اکولوژیکی را در پی دارد. پاسخ به این پرسش‌ها که «شهر منطقه‌ها چطور می‌توانند از تفکیک فضاهای باز پیرامونی کانون‌ها و پهنه‌های طبیعی و اکولوژیکی جلوگیری کنند؟» و «چگونه کیفیت فضایی چشم‌اندازها و تنوع‌های اکولوژیکی نواحی طبیعی هم‌زمان با توسعه شهر-منطقه‌ها حفظ

سیاست‌گذاری‌های موفق ضروری است، یا در صورتی که چنین حکومتی وجود ندارد، ظرفیتی برای سامان دادن به سیاست‌ها و تصمیمات و در نتیجه، اجرا در مقیاسی مناسب مورد نیاز است. با این وجود، معمولاً چنین ظرفیتی وجود ندارد، زیرا محدوده شهر-منطقه‌های چندمرکزی با محدوده-های سیاسی-اداری منطبق نیستند. در مجموع، چالش‌های روندکاری مرتبط با شهر-منطقه‌های چندمرکزی را می‌توان چنین برشمرد:

نخست-چالش ظرفیت نهادی ضعیف: بهبود ظرفیت نهادی منطقه‌ای به گروهی از عوامل وابسته است. این عوامل شامل نگرش و چشم‌انداز مدیران شهر-منطقه‌های چندمرکزی در ارتباط با برنامه‌ریزی فضایی، به حکمروایی منطقه‌ای می‌شود. هم‌چنین، چهارچوب نهادی رسمی، توانایی دستیابی به منافع مشترک منطقه‌ای و رهبری را نیز می‌توان به این عوامل اضافه کرد. در کل، تعداد مسائل فضایی که نظام تصمیم‌سازی شهر-منطقه‌ها درگیر آن هستند، در حال افزایش است. این بدین معنی است که موضوعاتی وجود دارند که باید در مقیاس‌های مختلف لایه‌های اداری و از طریق همکاری و هماهنگی بدنه نهادهای عمومی، سازمان‌های تجاری خصوصی و سازمان‌های مدنی و غیردولتی، به طور روشن بیان شده و اجرا شوند. مطالعه میرز و همکاران (۲۰۰۳) بر روی چهار نمونه کلاسیک از شهر-منطقه‌های چندمرکزی؛ رانشتاد، راین-روهر، فلمیش دیاموند و اسکاتلند مرکزی، نشان می‌دهد حتی اگر سیاست‌مداران و مدیران با مزایای حاصل از حکمروایی چند سطحی موافق باشند، در عمل اجرای آن وظیفه بسیار دشواری است. احتمالاً، یکی از دلایل این امر، فقدان درک مناسب از چگونگی کارکرد حکمروایی است. این فقدان، ابهام بر سر این موضوع را با توجه به برنامه‌ریزی فضایی در شهر-

منطقه‌های چندمرکزی که صریحاً به‌عنوان مفهومی سیاسی پذیرفته شده‌اند^{۱۷} را توضیح خواهد داد.

دوم-چالش تفرق سیاسی-اداری؛ نظام تصمیم‌گیری پرتنش، چند سطحی و چند بازیگری: تقویت ظرفیت نهادی منطقه‌ای به توانایی ایجاد منافع مشترک در شهر-منطقه‌های چندمرکزی بستگی دارد. این قابلیت در شهر-منطقه‌های چندمرکزی بسیار دور از دسترس است زیرا مسایل زیادی وجود دارند که منافع مکان‌ها و بهره‌وران غالباً متفاوت و حتی مخالف یکدیگرند. تکثر و تنوع پدیده‌های فضایی در شهر منطقه‌های چندمرکزی این سیستم را در سطوح فرادست تصمیم‌گیری با بخش‌های بسیار متنوع، ناهماهنگ و متناقض با یکدیگر در سطوح منطقه‌ای و ملی که این سطوح متقاضیان اصلی برنامه‌های فضایی هستند روبرو می‌کند. به‌عبارت دیگر وسعت گرفتن محیط سیستم شهر منطقه‌های چندمرکزی تا سطح ملی، عدم قطعیت‌ها در این محیط را به‌شدت افزایش می‌بخشد. از سوی دیگر، نابرابری بین شهرهای اصلی و بین شهر مرکزی با گره‌های پیرامونی در عملکرد اقتصادی، نرخ رشد جمعیتی، مسایل اجتماعی مانند فقر و بیکاری، و جذابیت محیط مسکونی معمولاً بدین معنی است که مناطق ثروتمندتر منافع کمی در پذیرش سیاست‌های منطقه‌ای که ممکن است این موقعیت را عوض کند، دارند. مثال‌هایی از چنین نابرابری-های درون منطقه‌ای بازدارنده‌ای می‌تواند در بیشتر شهر-منطقه‌های چندمرکزی مشاهده شود. دستیابی به منافع مشترک منطقه‌ای به رهبرانی نیاز دارد که این مسایل را به دقت تشریح کنند. چنین رهبری به مسئولیت و صلاحیت اداری افراد و نهادهای کلیدی یا کاریزما اشخاص عمومی یا خصوصی وابسته است (فن در برگ و براون، ۱۹۹۹).

پژوهشهای دانش زمین

فضایی» هستند که فرهنگ و هویت نقش کلیدی را بازی می‌کنند (بئولنز، ۲۰۰۰؛ آلبرشت، ۲۰۰۱).

بحث

زمینه‌های راهبردی رویارویی با پدیده‌ی شهر-

منطقه‌های چندمرکزی

رویکردی کارآمد در رویارویی با چالش‌هایی چنین پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی را سازماندهی ساختار فضایی متناسب با پیچیدگی‌های آن و هدایت، مهار سیستم؛ عناصر و روابط آن به‌سوی نظمی پیشینه با به کارگیری ابزار برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، دانسته‌اند (چاتوپادهای و آنیان، ۲۰۰۰؛ هیلی، ۲۰۰۷؛ رومین، ۲۰۰۴؛ فن اورت و همکاران، ۲۰۱۰). از این‌رو در رویارویی با شهر-منطقه‌های چندمرکزی، که سیستم‌هایی فضایی با پیچیدگی بسیار بیشتر از منطقه‌های شهری تک‌مرکزی هستند، به کارگیری ابزار برنامه‌ریزی فضایی راهبردی و شکل‌دهی به یک شیوه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری پشتیبان و یکپارچه در برنامه‌ریزی به‌چنین منطقه‌های شهری اهمیت می‌یابد. مبتنی بر آن‌چه از اصول و ویژگی‌های برنامه‌ریزی راهبردی زمینه‌های راهبردی رویارویی با چالش‌های پیش‌گفته در دو دسته محتوایی و روندکاری را می‌توان چنین تشریح نمود:

نخست-زمینه راهبردی محتوایی- تقویت شبکه و هم‌افزایی: انگاشت شبکه شهری نقش قابل توجهی را در تفسیر سیستم‌های شهری، متفاوت از مدل سنتی مکان مرکزی (که توسط کریستالر و لوش در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ گسترش یافته بود)، کسب نموده است. در حالی که منطق سازمانی مدل مکان مرکزی یک منطق قلمرویی، با تاکید بر کنترل ثقلی نواحی بازار است، در مدل شبکه شهری، منطق دیگری غالب می‌شود؛ و بر رقابت از راه دور و همکاری با نادیده گرفتن موانع فاصله‌ای اشاره دارد

سوم-چالش منطق کارکردی نسبتاً ضعیف: منطق کارکردی به ضرورت منطق فضایی پشتیبان برنامه-ریزی منطقه‌ای اشاره دارد. این مفهوم بدین معنی است که بازیگران (کارآفرینان، نهادهای عمومی و خصوصی، خانوارها) برای تحقق نیازهای خود برای تولید، مصرف و سایر خواست‌های شخصی نیازمند آن هستند که روابط خود را در سرتاسر منطقه حفظ کنند. در نتیجه خواه یک شهر-منطقه چندمرکزی به‌عنوان یک هویت کارکردی مستقل عمل کند یا نکند، می‌تواند از قلمرو فضایی بازارها، زیرساخت‌ها و جریان‌ها مورد بررسی قرار گیرد (کاپلو و دیگران، ۱۹۹۹؛ میرز و رومین، ۲۰۰۳؛ بیلی و تروک، ۲۰۰۱).

چهارم-چالش ایجاد هویت‌های منطقه‌ای جدید در برابر تأکید بر حفظ هویت‌های محلی: ضرورت احساس تعلق به یکدیگر و خلق عناصر فرهنگی که به درک این پدیده به‌عنوان یک کل کمک کند از دیگر چالش‌های هدایت و مهار این منطقه‌هاست (فن هاتم و لاخندک، ۲۰۰۱). زیرا اختلافات فرهنگی زیادی همچون زبان، نژاد، مذهب و ... ممکن است در آن‌ها وجود داشته باشد، اما چنین منطقه‌ای یک قدرت هویت بخش وابسته به چگونگی روشن بودن مرزهایش، وجود سمبل‌هایش، وسعت سازمان‌یابی قلمرویی نهادهایش و مانند آن‌ها است (میرز، ۲۰۰۷).

بعد فرهنگی در ارتباط با شهر-منطقه‌های چندمرکزی به احساس جمعی و خلق نمادهای فرهنگی در درک شهر-منطقه چندمرکزی به‌عنوان یک موجودیت اشاره می‌کند. روابط اجتماعی، درک مشترک و هنجارهای همکاری و متقابل شبکه-سازی منطقه‌ای را تسهیل می‌کند. در برابر تمایزات فرهنگی مانع از همکاری می‌شود. شهر منطقه‌های چندمرکزی «برای پیوند منافع مختلف، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی، زون‌های ناسازگار اجتماعی-

هریک از این سه سازوکار پیش‌گفته وابسته به نوع خاصی از شبکه است. در واقع هریک از مکانیسم‌های مختلف هم‌افزایی یک نقش را در شبکه‌های گوناگون بازی می‌کنند. شبکه‌ها به‌طور کلی از گره‌ها و مراکز (شهرها، خانواده‌ها، شرکت‌ها، سازمان‌ها و اشخاص) روابط و پیوند بین این مراکز (زیرساخت‌ها، روابط و پیوندها)، جریان‌ها (مردم، کالا، اطلاعات، سرمایه و غیره) ساخته شده‌اند. این شبکه‌ها می‌توانند به دو نوع؛ «تار عنکبوتی»^{۱۸} و «انجمنی»^{۱۹} دسته‌بندی شوند (کاپینری و کامان، ۱۹۹۸؛ میرز، ۲۰۰۷). در شبکه‌های انجمنی، بازیگران یک خدمت، فعالیت یا هدف را در عین داشتن منافع و تعاملات موازی به اشتراک می‌گذارند. از طرف دیگر، شبکه‌های تار عنکبوتی به وسیله فعالیت‌های مختلف بازیگران تعریف می‌شوند. آن‌ها به جای تشابه، مکمل یکدیگر هستند و به یک مسیر زنجیروار پیوند دارند. تمایز بین شبکه‌های تار عنکبوتی و انجمنی به هم‌افزایی در هر دو شبکه وابسته است که از راه‌های متفاوتی به وجود می‌آید. هم‌افزایی حاصل از شبکه‌های انجمنی و تار عنکبوتی را به ترتیب هم‌افزایی «افقی» و «عمودی» نیز می‌نامند. هم‌افزایی افقی، از مشارکت ناشی می‌شود و منجر به صرفه مقیاس می‌گردد که آن را صرفه‌های بیرونی مثبت شبکه نیز می‌نامند. هم‌افزایی عمودی ارزش افزوده ناشی از تأثیرات تجمع و تخصص‌گرایی است. مکمل بودن مکانیسم کلیدی هم‌افزایی در این بخش است. این نوع هم‌افزایی از فرایند تخصص‌گرایی، باز توزیع منابع و فعالیت‌های بین بازیگران شرکت‌کننده بر حسب پتانسیل‌ها و امکاناتشان حاصل می‌شود. صرفه‌های بیرونی نیز می‌تواند ناشی از هر دو نوع هم‌افزایی و شبکه باشد. این سه مکانیسم، مهم‌ترین مزیت اقتصادی رفتار شبکه‌ای را نشان می‌دهند: میزان بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس در روابط مکمل و اثرات هم‌افزایی

(کاپلو و همکاران، ۱۹۹۹). در حالی که هزینه‌های حمل‌ونقل و صرفه‌های مقیاس، نیروهای اصلی شکل‌دهنده سازمان فضایی عملکردها و نواحی شهری هستند، در منطق شبکه، نوع دیگری از صرفه‌ها آن را به سوی جلو می‌رانند: صرفه‌های ناشی از یکپارچگی افقی یا عمودی و صرفه‌های بیرونی مثبت (بوچانان، ۱۹۶۵). رفتار شبکه مجموعه‌ای از روابط هم‌افزا را بین مراکزی که در زمینه‌ها یا عملکردهای مشابه تعامل یا همکاری دارند، معین می‌کند، در حالی که صرفه‌های بیرونی مثبت اقتصادی را برای همکاری که بر پایه پیوندهای افقی و عملکردهای مشابه همکاری می‌کنند، فراهم می‌آورد. این روابط همکاریانه اتصال محکمی بین هم‌افزایی و شبکه برقرار می‌سازد. هم‌افزایی بدین معنی است که تأثیر و عملکردی که دو عضو همکار با یکدیگر ایجاد می‌کنند، بیش از مجموع اثرات و عملکردی است که توسط هریک از آن‌ها به‌طور جداگانه می‌تواند حاصل شود (میرز، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷). هم‌افزایی در ارتباط با رفتارهای شبکه‌ای از سه روش به‌دست می‌آید (کاپلو و همکاران، ۱۹۹۹؛ میرز، ۲۰۰۷):

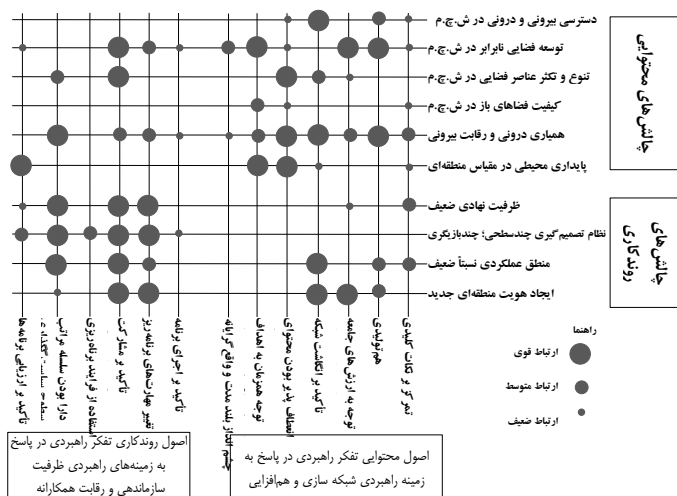
-هم‌یاری: زمانی که دو یا چند بازیگر در شبکه بر سر اهداف خاصی با یکدیگر هم‌یاری می‌کنند، مزایای خاصی برای هریک از آن‌ها پدید خواهد آمد.

-مکمل بودن: زمانی که بازیگران در شبکه برای تولید کالای خاصی، یکدیگر را کامل می‌کنند و هریک وظیفه خاصی را به عهده می‌گیرند، مزایایی توسط بازیگران اقتصادی برای کل گروه حاصل می‌شود.

-صرفه‌های بیرونی: زمانی که افراد یا شرکت‌ها به‌طور داوطلبانه یا غیرداوطلبانه به‌عنوان بخشی از یک گروه باشند، ممکن است افراد یا گروه‌ها در انجام فعالیت‌های اقتصادی خود، از مزایای صرفه‌های بیرونی بهره‌مند شوند.

سازمان‌ها و اشخاص جامعه شکل می‌گیرد که یکدیگر را از طریق تعهد یا توافق برای چشم‌انداز و دیدگاهی مشترک و بلندمدت بر پایه اعتماد به یکدیگر و همکاری بلندمدت مقید می‌کنند. و این امر به وسیله دستورالعمل‌های راهبردی به‌طور مداوم تکامل می‌یابد و بهینه می‌شود (لین ژیان، ۲۰۰۲). توسعه رقابت اقتصادی، همکاری و هماهنگی در شهر- منطقه چندمرکزی، یک امر پیچیده و بزرگ مقیاس است. نظریه‌ها و روش‌هایی چون نظریه شبکه، نظریه بازی و نظریه پیچیدگی و غیره می‌توانند کمک کننده باشند. هدف از مطالعه این نظریه‌ها، تشکیل سیستمی جامع و عملی درباره رقابت اقتصاد شهرمنطقه چندمرکزی، همکاری و هماهنگی و قالب نظری و روش فنی این نوع از آرایش سیستمی از پویایی‌ها، تکامل، اعتبار و ثبات است. نتیجه بررسی چگونگی ارتباط میان دو دسته چالش‌های محتوایی و روندکاری و در نهایت توان پاسخگویی رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی در هدایت و مهار شهر-منطقه‌های چندمرکزی نشان می‌دهد در پاسخ به چالش‌های محتوایی، ابزار برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، سازوکار هدایت و مهار این پدیده‌ها را به زمینه‌های راهبردی محتوایی در پی ایجاد و تقویت شبکه‌ها از طریق تأکید بر انگاشت هم‌افزایی تجهیز نموده و در پاسخ به چالش‌های روندکاری با اتکا به اصول بیشتر روندکاری خود در پی تقویت ظرفیت سازماندهی و ایجاد رقابت همکارانه و در نتیجه پشتیبانی از زمینه‌های راهبردی محتوایی شهرمنطقه‌های چندمرکزی است (شکل ۲).

در فعالیت‌های مشارکتی، از طریق همکاری در شبکه حاصل می‌شود (کاپلو و همکاران، ۱۹۹۹). دوم-زمینه‌های راهبردی روندکاری- ظرفیت سازماندهی و رقابت همکارانه: با افزایش چالش‌های فضایی، نیاز است که حکمروایی جایگزین شیوهی حکومتی شود. این امر نیازمند دخالت و مشارکت گروه‌های عمومی، خصوصی و سازمان یافته ذی‌نفع است، از این رو موضوعات مختلفی با صلاحیت‌های فضایی و ظرفیت‌های زندگی مختلف را در بر می‌گیرد. با نگاه از این منظر، از یک سو، تمرکز بر روی همکاری بین شهرها، بر ضرورت شکل‌گیری ظرفیت سازماندهی - یعنی توانایی به منظور توسعه هماهنگ منطقه‌ای از میان یک چارچوب کم و بیش حقوقی از همکاری، گفتگو و تصمیم‌سازی به دنبال منافع منطقه‌ای که جمع بسیاری از شراکت‌های خصوصی و عمومی را با خود داشته باشد - در منطقه تاکید دارد (میرز و رومین، ۲۰۰۳). این صرفه‌های بیرونی ممکن، وابسته به استفاده و کارکرد چنین چارچوب‌هایی است. بدین ترتیب، هم‌افزایی نیازمند سطح بالاتری از تعاملات درونی است تا انسجام ضروری شبکه را برای ترکیب وابستگی داخلی بیشتر، حاصل کند (کاپلو و همکاران، ۱۹۹۹). از سوی دیگر در چنین فضایی نیاز است که بازیگران مایل و قادر به تنظیم رفتار شبکه‌ای باشند. رفتارهای آزاد در این چارچوب غیر قابل اجتناب است. واقعیت توسعه اقتصادی نیاز به مجموعه کاملی از نظریه رقابت همکارانه شهری اجرایی و نظام‌مند دارد تا توسعه هماهنگ منطقه‌ای را به منظور بهبود رقابت‌پذیری منطقه‌ای هدایت نماید. چنین شبکه همکارانه پویایی به وسیله



شکل ۲: برابر هم نهادن چالش‌های شهر- منطقه‌های چندمرکزی و توان پاسخگویی برنامه‌ریزی فضایی راهبردی به آن‌ها

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله کوشش در معرفی برنامه‌ریزی فضایی راهبردی همچون چهارچوب مناسب هدایت و مهار «شهر-منطقه‌های چندمرکزی در رویارویی با چالش‌هایی که چنین سیستم‌های فضایی در برابر تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران فضاهای شهری و فراشهری یا منطقه‌ای قرار می‌دهند، بوده است. برای دستیابی به این هدف، نخست انگاشت شهر-منطقه‌های چندمرکزی به‌عنوان پدیده‌ای که نیازمند شیوه‌های رویارویی در خور چالش‌ها و پیچیدگی‌ها خود است، تشریح شد و سپس با بیان ریشه‌های شکل‌گیری تفکر و رهیافت برنامه‌ریزی فضایی راهبردی، انگاشت‌ها و اصول و ویژگی‌های آن سعی بر آن شد تا میان ویژگی‌های موثر این تفکر در محتوا و روندکار برنامه‌ریزی فضایی و چالش‌ها و پیچیدگی‌های هدایت و مهار شهر-منطقه‌های چندمرکزی ارتباط برقرار کرده و آن را به‌عنوان ابزاری کارا تر در مقایسه با رهیافت‌های سنتی‌تر برنامه‌ریزی معرفی نماید. دستاوردهای نهایی این مقاله مدل نظری هدایت و مهار شهرمنطقه‌های چندمرکزی است که شامل تشریح چالش‌های محتوایی و روندکاری هدایت و مهار این

پدیده‌ها و معرفی دو دسته زمینه برآمده از اصول تفکر راهبردی شامل: الف) انگاشت‌های شبکه و هم‌افزایی، همچون زمینه‌های راهبردی محتوایی و ب) انگاشت‌های ظرفیت سازماندهی و رقابت همکارانه، همچون زمینه‌های راهبردی روندکاری در رویارویی با چالش‌های پیش‌گفته است. در نهایت در این مقاله توان پاسخگویی تفکر راهبردی به چالش‌های هدایت و مهار شهر-منطقه‌های چندمرکزی با در برابر هم نهادن آن‌ها نشان داده شد.

پانویس

۱- انگاشت شهر-منطقه (city-region) در ایالات متحد آمریکا با عنوان «منطقه‌باوری متروپولی» (یا «منطقه باوری بزرگ‌شهری») (metropolitan regionalism) یا نو-منطقه‌باوری (new regionalism) نیز مطرح شده است (نک به: رودریگز-پوز، ۲۰۰۷).

۲- «شهر-منطقه‌های چندمرکزی» یا به بیانی دیگر «منطقه‌های شهری چندمرکزی» (Polycentric city-regions) منطقه‌های شهری هستند که واجد دو ویژگی بارز هستند که رفتارها و نیروهای

change

11-Coproduction

12-Activity-oriented

13-Land use-oriented

14-Denationalization

15-Synergy

16-Critical mass

۱۷-همچون رانشتاد که یک نمونه کلاسیک از

منطقه شهری چندمرکزی در غرب هلند با ۷

میلیون نفر جمعیت (۴۴ درصد جمعیت هلند) است

که ۴۵ درصد از اشتغال ملی این کشور را در خود

جای داده و ۲۰ درصد از قلمروی کشور را شکل

می‌دهد. (ن.ک: میرز، ۲۰۰۷) و فلمیش دیاموند که

یک شبکه شهری رقابت‌پذیر در مقیاس فراملی

شبکه‌های شهری اروپای شمال غربی که به لحاظ

ریخت‌شناسی و عملکردی و یک ناحیه متراکم به

لحاظ جمعیتی است. (ن.ک: آلبرشت و لیوویس،

۲۰۰۳) و راین رور که این منطقه در بخش غربی

آلمان واقع شده و یک مثال کلاسیک از منطقه‌های

شهری چند مرکزی در آلمان است. به گونه‌ای که

بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت در یک سیستم

شهری منطقه‌ای از شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند

که ۵ شهر از این شهرها با جمعیتی بیش از ۵۰۰

هزار نفر هستند و تراکم در منطقه مرکزی این

منطقه به بیش از دو هزار نفر ساکن در هکتار

می‌رسد. (نک: اشمیت و دیگران، ۲۰۰۳).

18-Web type

19-Club type

تبعی ویژه‌ای را می‌آفریند؛ نخست، شکل‌گیری یک

شهرمنطقه روزانه پرتعامل که خود پیامد یکپارچگی

کارکردی است و دوم شکل‌گیری ساختار

چندمرکزی که ناشی از شکل‌گیری یک جامعه

شبکه‌ای و روابط در هم‌تنیده آن است. در برابر این

انگاشت «شهر-منطقه‌های تک‌مرکزی» یا به بیانی

دیگر «منطقه‌های شهری تک‌مرکزی»

(Monocentric city-regions) قرار دارد که در آنها

تأمین خدمات و اداره سرزمین به شکل فزاینده‌ای

در یک نقطه واحد متمرکز شده است (میرز، ۲۰۰۵؛

رودریگر-پوز، ۲۰۰۷).

3-explanatory research

۴-بازبینی پژوهش (research review) در بکارگیری

روش بازنگری پژوهش در پژوهش پایه‌ی این مقاله در

مجموع بیش از ۵۰ منبع داخلی و خارجی استفاده شده

است.

۵-در این نوع پژوهش پرسش‌های چرایی اهمیت زیادی

دارد و پژوهش بیشتر از نوع «پژوهش تبیینی» است.

۶-در دسته‌بندی سیستم‌ها، پدیده‌های فضایی از جمله

سیستم‌های احتمالی، پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی به

شمار می‌آیند. (نک به: دانشپور، ۱۳۹۴)

7-Conurbations

8-Multifunctional, multinuclear spatial structures

9-Polycentric or multiclustered agglomerations

10-Process of deliberative paradigm

منابع

-دانشپور، ز.، ۱۳۹۴. کتاب درآمدی بر نظریه‌های

برنامه‌ریزی با تاکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری،

چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۶۰۰ ص.

-مرادی مسیحی، و.، ۱۳۸۱. برنامه‌ریزی استراتژیک

در کلان شهرها به ضمیمه برنامه استراتژیک لندن،

-اسدی، ا. و زبردست، ا.، ۱۳۸۹. گونه‌شناسی

مناطق شهر- بنیاد در مطالعات شهری و منطقه‌ای

با نظری بر واکاوی مفهوم مجموعه شهری در ایران،

هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، شماره ۴۳،

ص ۱۷-۳۰.

- تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۲۵۲ ص.
- صرافی، م.، ۱۳۸۱. بنیادهای توسعه پایدار کلان شهر تهران، مجله شهروندمداری، شماره ۱۱.
- Albrechts, L., 2012. Reframing Strategic Spatial Planning by using a Coproduction Perspective. *Planning Theory*, v.12, p. 63-64.
- Albrechts, L., 2006. Shift in Strategic Spatial Planning? Some Evidence from Europe and Australia, *Environment and Planning*, v. 38, p. 1149-1170.
- Albrechts, L., 2004. Strategic (spatial) Planning Reexamined, *Environment and Planning*, v. 31, p. 743-758.
- Albrecht, L., 2001. In pursuit of new approach to strategic spatial planning: a European perspective *International Planning Studies*, v. 6, p. 293-310.
- Albrechts, L. and Lievois, G., 2003. Flemish Diamond in Planning Polycentric Urban Regions in North West Europe: Value, feasibility and design, OTB Research Institute for Housing, Urban and Mobility Studies Delft University of Technology, Netherland, p. 81-118.
- Bailey, N. and Turok, I., 2001. Central Scotland as a Polycentric Urban Region: Useful Planning Concept or Chimera? *Urban Studies*, v.38, p. 697-715.
- Berg, van den L. and Braun, E., 1999. 'Urban Competitiveness, Marketing and the Need for Organising Capacity', *Urban Studies*, v.36, p. 987-999.
- Bryson, J., 2003. Strategic Planning and Managing, In G. Peters, & J. Pierre, handbook of Public Administration. London: Sage, 840 p.
- Burger, M.J. and Meijers, E.J., 2010. Forms follow function? Linking morphological and functional polycentricity, *GaWC Research Bulletin*, 344 p.
- Capello, R., Nijkamp, P. and Pepping, G., 1999. Sustainable Cities and Energy Policies, Springer Verlag, Berlin, 284 p.
- Champion, A.G., 2001. A changing demographic regime and evolving polycentric urban regions – consequences for the size, composition and distribution of city populations, *Urban Studies*, v. 38, p. 657-677.
- Chattopadhyay, S. and Aniyam, P., 2000. Spatial Planning: Scope of Kerala's Experiment in People's Campaign for Decentralized Planning. International Conference on Democratic Decentralization, Kerala, India: State Planning Board.
- Cheshire, P. and Hay, D.G., 1989. Urban Problems in Western Europe: an Economic Analysis. Hyman, 284 p.
- Davoudi, S., 2005. Can Polycentric Development Enhance Competitiveness and Cohesion, *Espon/SPAN Seminar*, Queens university Belfast.
- Davoudi, S., 2003. Polycentricity in European spatial planning: From an analytical tool to a normative agenda, *European Planning Studies*, v. 11, p. 979- 999.
- De Goei, B., Burger, M.J., Van Oort, F.G. and Kitson, M., 2010. Functional polycentrism and urban network development in the Greater South East UK: Evidence from commuting patterns, 1981-2001. *Regional Studies*, v. 44, p. 1149-1170.
- Dyson, R.G., 1990. Strategic Planning: Models and Analytical Techniques, Chichester, Wiley in Europe.
- EPSON., 2004. Potentials for polycentric development, EPSON, Luxembourg.
- Goncalves, J. and Ferreira, J.A., 2015. The planning of strategy: a contribution to the improvement of spatial planning, *Land Use Policy Journal*, v. 45, p. 86-94.

- Green, N., 2007. Functional Polycentricity: A definition in terms of social network analysis. *Urban Studies*, v. 44, p. 2077-2103.
- Hall, P. and Pain, K., 2006. *The Polycentric Metropolis Learning from mega-city regions in Europe*, London: Earthscan, 246 p.
- Haughton, G., Allmendinger, P., Counsell, D. and Vigar, G., 2010. *The New Spatial Planning; Territorial management with soft spaces and fuzzy boundaries*, New York: Routledge, 288 p.
- Healey, P., 2007. *Urban complexity and spatial strategies: towards a relational planning for our time*, Routledge, 352 p.
- Healey, P., 1997. *Collaborative Planning; Shaping Place in Fragmented Societies*, Palgrave MacMillan, 446 p.
- Hoyler, M., Kloosterman, R. and Sokol, M., 2008. Polycentric puzzles – Emerging Mega-City- regions seen through the lens of advanced producer services, *Regional Studies*, v. 42, p. 1055-1064.
- Ipenburg, D. and Lambregts, B., 2001. *Polynuclear Urban Regions in North West Europe, A survey of key actor views*, Delft (IOP Press), 135 p.
- Keating, M., 2001. *Governing Cities and Regions: Territorial Restructuring in a Global Age*, in: Scott, A.J. (ed.), *Global City- regions, Trends, Theory, Policy*, Oxford (Oxford University Press), p. 371-390.
- Kloosterman, R.C. and Lambregts, B., 2001. Clustering of Economic Activities in Polycentric Urban Regions: the case of the Randstad, *Urban Studies*, v. 38, p. 717-732.
- Mantysalo, R., Kangasoja, J.K. and Kanninen, V., 2015. *The Paradox of Strategic Spatial Planning: A Theoretical Outline with a View on Finland*, *Progress in Physical Geography*, v. 32, p. 491-502.
- Meijers, E. and Burger, M.J., 2010. 'Spatial structure and productivity in US metropolitan areas', *Environment and Planning A*, v. 42, p. 1383-1402.
- Meijers, E., 2007. *Synergy in Polycentric Urban Regions: Complementarity, Organising Capacity and Critical Mass*, Delft Centre for Sustainable Urban Areas, IOS Press, Netherland, Delf, 192 p.
- Meijers, E., 2006. *The notion of complementarity in urban networks: definition, value, measurement and development*, presented at the 10th UNECE
- Meijers, E., 2005. *Polycentric Urban Regions and the Quest for Synergy: Is a Network of Cities More than the Sum of the Parts?* *Urban Studies*, v. 42, p. 765-781.
- Meijers, E., 2002. *Building Regional Policy Networks: a Development Strategy for Policentric Urban Region*, Paper presented at the EURA Conference Urban and Spatial European Policies, Turin.
- Nadin, V., 2007. *The emergence of the spatial planning approach in England*, *Planning Practice & Research*, v. 22, p. 43-62.
- Newman, P., 2000. *Changing Patterns of Regional Governance in the EU*, *Urban Studies*, v. 37, p. 895-908.
- Pain, K., 2008. *City-regions and economic development*, In C. Johnson, R. Hu & S. Abedin (Eds.), *Connecting Cities: City-Regions A Research Publication for the 9th World Congress of Metropolis*, Sydney: Metropolis Congress.
- Parr, B.J., 2005. *Perspectives on the City-Region*, *Regional Studies*, v. 39, p. 555- 566.
- Pomilio, F., 2000. *Strategic Land use Planning, a Review Article from Town Planning Review*, p. 1968-2000.
- Porter, E.M., 2001. *Regions and the New Economics of Competition*, in

- Scott, A (ed.) *Global City – Region: Trends, Theory, Policy*, Oxford Press, 496 p.
- Rodríguez-Pose, A., 2008. The Rise of the “City-region” Concept and its Development Policy Implications, *European Planning Studies*, v. 16, p. 1025-1046.
- Romein, A. and Meijers, A., 2003. Realizing Potential: Building Regional Organizing Capacity in Polycentric Urban Regions, *European Urban and Regional Studies*, v. 10, p. 173-186.
- Romein, A., 2004. Spatial Planning in Competitive Polycentric Urban Regions: some Practical Lessons from Northwest Europe, Paper submitted to city futures conference Chicago.
- Scott, A.J., 1997. The cultural economy of cities. In: *International Journal of Urban and Regional Research*, v. 21, p. 323-339.
- Scott, A.J., 2001. Globalisation and the rise of city-regions, *European Planning Studies*, v. 9, p. 813-826.
- Scott, A.J., 2001a. Introduction, in: A. J. Scott (Ed.) *Global City-regions*, p. 1-10 (Oxford: Oxford University Press).
- Scott, A.J., Edward, W. J. S. and Storper, M., 2003. *Global City-Regions: An Overview*. Oxford University Press, 496 p.
- Schmitt, P., Knapp, W. and Kunzmann, K.R., 2003. RheinRuhr in Planning Polycentric Urban Regions in North West Europe: Value, feasibility and design, OTB Research Institute for Housing, Urban and Mobility Studies Delft University of Technology, Netherland, p. 154-196.
- Susilo, Y.O. and Maat, K., 2007. The influence of built environment to the trends in commuting journeys in Netherlands, *Transportation*, v. 34, p. 589-609.
- Turok, I. and Bailey, N., 2004. the theory of polycentric urban regions and its application to central Scotland, *European planning studies*, v. 12, p. 371-387
- Van Houtum, H. and Lagendijk, A., 2001. Contextualising Regional Identity and Imagination in the Construction of Polycentric Urban Regions: The Cases of the Ruhr Area and the Basque Country, *Urban Studies*, v. 38, p. 747-767.
- Van der Laan, L., 1998. Changing urban systems: an empirical analysis at two spatial levels, *Regional Studies*, v. 32, p. 235-249.
- Van Oort, F., Burger, M. and Raspe, O., 2010. On the economic foundation of the urban network paradigm, Spatial integration, functional integration and economic complementarities within the Dutch Randstad, *Urban Studies*, v. 47, p. 725-748.
- Veneri, P. and Burgalassi, D., 2011. Spatial structure and productivity in Italian NUTS-3 Regions, *Universita Politecnica Delle Marche, Quaderno Di Ricerca*, 364 p.
- Veneri, P. and Burgalassi, D., 2010. Questioning polycentric development and its effects: issues of definition and measurement for the Italian NUTS 2 Regions, MPRA Paper 26410, University Library of Munich, Germany.
- Wheeler, S., 2008. Regions, megaregions and sustainability, *Regional Studies*, v. 43, p. 863-876.
- Zonneveld, W. and Priemus, H., 2003. What are corridors and what are the issues? Introduction to special issue: the governance of corridors, *Journal of Transport Geography*, v. 11, p. 167-177.